

(سبحان الذي اسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصا الذي باركنا حوله لئريه من آياتنا انه هو السميع البصير ١)

: ترجمه

بنام خداوند بخشنده مهربان

پاك و منزّه است خدائي كه بندهاش را در يك شب از مسجد الحرام به مسجد اقصى كه گرداگردش را پر بركت ساختيم - ١ - برد، تا آيات خود را به او نشان دهيم او شنوا و بيناست

:تفسير

(معراج گاه پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم

نخستين آيه اين سوره از مساله اسراء يعنى سفر شبانه پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) از مسجد الحرام به مسجد اقصى (بيت المقدس) كه مقدمه اى براى معراج بوده است سخن ميگويد، اين سفر كه در يك شب و مدت كوتاهى صورت گرفت حداقل در شرايط آن زمان از طرق عادى به هيچوجه امكان پذير نبود، و جنبه اعجاز آميز و كاملا خارق العاده داشت

نخست ميگويد: منزّه است آن خداوندى كه بنده اش را در يك شب از مسجد الحرام به مسجد اقصى برد (سبحان الذي اسرى). (بعبده ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى

.) (اين سير شبانه خارق العاده : به خاطر آن بود كه بخشى از آيات عظمت خود را به او نشان دهيم (لئريه من آياتنا

.) (و در پايان اضافه ميکند خداوند شنوا و بينا است (انه هو السميع البصير

اشاره به اينكه اگر خداوند پيامبرش را براى اين افتخار برگزيد بى دليل نبود، زيرا او گفتار و كردارى آنچنان پاك و شايسته داشت كه اين لباس بر قامتش كاملا زيبا بود، خداوند گفتار پيامبرش را شنيده و كردار او را ديده و لياقتش را براى اين مقام پذيرفته بود

بعضى از مفسران اين احتمال را نيز در جمله فوق داده اند كه منظور از آن تهديد منكران اين اعجاز است كه خداوند سخنانشان را مى شنود و اعمالشان را مى بيند و از توطئه آنها آگاه است

:اين آيه در عين فشردهگى بيشتر مشخصات اين سفر شبانه اعجاز آميز را بيان ميکند

١ - جمله اسرى نشان ميدهد كه اين سفر، شبيب هنگام واقع شد، زيرا اسراء در لغت عرب به معنى سفر شبانه است ، در حالى كه - ١ - كلمه سير به مسافرت در روز گفته ميشود

٢ - كلمه ليلا در عين اينكه تاكيدى است براى آنچه از جمله اسراء فهميده ميشود، اين حقيقت را نيز بيان ميکند كه اين سفر - ٢ - بطور كامل در يك شب واقع شد، و مهم نيز همين است كه فاصله ميان مسجد الحرام و بيت المقدس كه بيش از يكصد فرسخ است و در شرائط آن زمان مى بايست روزها يا هفته ها بطول

بيانجامد، تنها در يك شب رخ داد

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن

کلمه عبد نشان میدهد که این افتخار و اکرام به خاطر مقام عبودیت و بندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، ۳ - چرا که بالاترین مقام برای انسان است که بنده راستین خدا باشد، جز بر پیشگاه او جبین نساید، و در برابر فرمانی جز فرمان او تسلیم نگردد، هر کاری میکند برای خدا باشد و هر گام بر میدارد رضای او را بطلد.

همچنین تعبیر به عبد نشان می دهد که این سفر در بیداری واقع شده . و این سیر جسمانی بوده است نه روحانی ، ۴ - زیرا سیر روحانی معنوی معقولی جز مساله خواب یا حالتی شبیه به خواب ندارد، ولی کلمه عبد نشان میدهد که جسم و جان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این سفر شرکت داشته ، منتها کسانی که نتوانسته اند این اعجاز را درست در فکر خود هضم کنند احتمال روحانی بودن را به عنوان توجیهی برای آیه ذکر کرده اند، در حالی که می دانیم اگر کسی به دیگری بگوید من فلان شخص را به فلان نقطه بردم مفهومی این نیست که در عالم خواب یا خیال بوده یا تفکر اندیشه او به چنین سیری پرداخته است .

آغاز این سیر (که مقدمه ای بر مساله معراج به آسمانها بوده و بعدا دلایل آن ذکر خواهد شد مسجد الحرام در - ۵ مکه و انتهای آن مسجد الاقصی در قدس بوده است

البته در اینکه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از کنار خانه کعبه به این سیر پرداخت و یا در خانه یکی از بستگانش بود، (و از آنجا که به همه شهر مکه گاهی به عنوان احترام ، مسجد الحرام گفته میشود این تعبیر در آیه ذکر شده است) در میان مفسران گفتگو است ، ولی بدون شك ظاهر آیه این است که مبدع سیر او مسجد الحرام بوده است

هدف از این سیر، مشاهده آیات عظمت الهی بوده ، همانگونه که دنباله - ۶

این سیر در آسمانها نیز به همین منظور انجام گرفته است تا روح پر عظمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پرتو مشاهده آن آیات بینات ، عظمت بیشتری یابد، و آمادگی فزونتری برای هدایت انسانها پیدا کند، نه آنگونه که کوتاه فکرات می !!پندارند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به معراج رفت تا خدا را ببیند!، به گمان اینکه خدا محلی در آسمانها دارد

به هر حال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گرچه عظمت خدا را شناخته بود، و از عظمت آفرینش او نیز آگاه بود، ولی ! شنیدن کی بود مانند دیدن

در آیات سوره نجم که به دنباله این سفر یعنی معراج در آسمانها اشاره میکند نیز میخوانیم لقد رای من آیات ربه الکبری :: او در این سفر آیات بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد

جمله بارکنا حوله بیانگر این مطلب است که مسجد الاقصی علاوه بر اینکه خود سرزمین مقدسی است اطراف آن نیز - ۷ سرزمین مبارک و پر برکتی است و این ممکن است اشاره به برکات ظاهری آن بوده باشد چرا که می دانیم در منطقه ای سرسبز و خرم و مملو از درختان و آبهای جاری و آبادیها واقع شده است

و نیز ممکن است اشاره به برکات معنوی آن بوده باشد، زیرا این سرزمین مقدس در طول تاریخ کانون پیامبران بزرگ خدا، و خاستگاه نور توحید و خدا پرستی بوده است

جمله انه هو السميع البصیر همانگونه که گفتیم اشاره به این است که بخشش این موهبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و - ۸ آله و سلم) بی حساب نبوده بلکه به خاطر شایستگی هانی بوده که بر اثر گفتار و کردارش پیدا شد و خداوند از آن به خوبی آگاه بود

ضمنا کلمه سبحان دلیلی است بر اینکه این برنامه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خود نشانه ای بر پاک و منزّه بودن - ۹ خداوند از هر عیب و نقص است

کلمه من در من آیاتنا نشان میدهد که آیات عظمت خداوند - ۱۰

آنقدر زیاد است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با تمام عظمتش در این سفر پر عظمت تنها گوشه ای از آنرا مشاهده کرده است .

مساله معراج

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن

مشهور و معروف در میان دانشمندان اسلام این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگامی که در مکه بود در يك شب از مسجد الحرام به مسجد اقصی در بیت المقدس به قدرت پروردگار آمد، و از آنجا به آسمانها صعود کرد، و آثار عظمت خدا را در پهنه آسمان مشاهده نمود و همان شب به مکه بازگشت.

و نیز مشهور و معروف آنست که این سیر زمینی و آسمانی را با جسم و روح تواما انجام داد.

ولی از آنجا که این يك موضوع فوق العاده شگرفی است، جمعی به توجیه آن پرداخته و آنرا به معراج روحانی تفسیر کرده اند که چیزی شبیه يك خواب یا مکاشفه روحی خواهد بود، اما همانگونه که گفتیم این موضوع کاملا با ظواهر آیات مخالف است چرا که ظاهر آیات به مساله جسمانی بودن گواهی میدهد.

: به هر حال پیرامون این بحث سوالات فراوانی وجود دارد از جمله

۱. چگونگی معراج از نظر قرآن و حدیث و تاریخ - ۱

۲. اعتقاد دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و اهل تسنن در این زمینه - ۲

۳. هدف معراج - ۳

۴. امکان معراج از نظر علوم روز - ۴

هر چند بحث طولانی پیرامون این مسائل از عهده يك بحث تفسیری خارج است ولی ما سعی می کنیم فشرده این مسائل را برای خوانندگان عزیز ذیلا بیاوریم.

معراج از نظر قرآن و حدیث - ۱

در دو سوره از سوره های قرآن به این مساله اشاره شده است: نخست همین سوره اسراء است که تنها بخش اول این سفر (را بیان میکند) یعنی سیر از مکه و مسجد الحرام به مسجد اقصی و بیت المقدس

اما در سوره نجم طی شش آیه از آیه ۱۳ تا ۱۸ قسمت دوم معراج یعنی سیر آسمانی آمده است، آنجا می فرماید: و لقد راه نزلة اخرى. عند سدرة المنتهى. عندها جنة المأوى. اذ یغشی السدرة ما یغشی. ما زاغ البصر و ما طغی. لقد رأى من آیات ربه الكبرى خلاصه مفاد این شش آیه چنین است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دومین بار فرشته وحی جبرئیل (را به صورت اصلی مشاهده و ملاقات کرد) (مرتبه اول در آغاز نزول وحی در کوه حرا بود

این ملاقات در نزد بهشت جاویدان صورت گرفت

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مشاهده این منظره دچار خطا و اشتباه نشد

آیات و نشانه های بزرگی را از عظمت خدا مشاهده کرد

این آیات که به گفته اکثر مفسران از معراج سخن میگوید نیز نشان میدهد که این حادثه در بیداری اتفاق افتاده است، مخصوصا جمله ما زاغ البصر و ما طغی چشم پیامبر دچار خطا و انحراف و طغیان نشد) گواه دیگر بر این موضوع است

از نظر حدیث، روایات بسیار زیادی در زمینه مساله معراج در کتب معروف اسلامی نقل شد که بسیاری از علمای اسلام تواتر یا شهرت آن را تصدیق کرده اند، به عنوان نمونه

فقیه و مفسر بزرگ شیخ طوسی در تفسیر تبیان ذیل آیه مورد بحث چنین میگوید: علمای شیعه معتقدند خداوند در همان شبی که پیامبرش را از مکه به بیت المقدس برد او را به سوی آسمانها عروج داد، و آیات عظمت خود را در آسمانها

به او ارائه فرمود، و این در بیداری بود نه در خواب

مفسر عالیقدر مرحوم طبرسی در تفسیر خود مجمع البیان ذیل آیات سوره نجم چنین میگوید مشهور در اخبار ما این است که خداوند پیامبر را با همین جسم در حال بیداری و حیات به آسمانها برد و اکثر مفسران را نیز عقیده همین است

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن

محدث شهیر علامه مجلسی در بحار الانوار میگوید: سیر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از مسجد الحرام به بیت المقدس و از آنجا به آسمانها از جمله مطالبی است که آیات و احادیث متواتر شیعه و سنی بر آن دلالت دارد، و انکار امثال این مسائل یا تاویل و توجیه آن به معراج روحانی، یا خواب دیدن پیامبر ناشی از عدم اطلاع از اخبار انمه هدی و یا ضعف یقین است.

سپس اضافه میکند اگر بخواهیم اخباری را که در این باره رسیده جمع آوری کنیم کتاب بزرگی خواهد شد.

از میان دانشمندان اهل تسنن منصور علی ناصف که از علمای معاصر و از دانشمندان الازهر و نویسنده کتاب معروف التاج است در کتاب خود احادیث معراج را جمع آوری کرده است.

فخر رازی مفسر معروف در ذیل آیه مورد بحث پس از ذکر يك رشته استدلالات عقلی بر امکان وقوع معراج میگوید از نظر حدیث، احادیث معراج از روایات مشهوره است که در کتب صحاح اهل سنت نقل شده و مفاد آنها سیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از مکه به بیت المقدس و از آنجا به آسمانها است.

شیخ عبد العزیز بن عبد الله بن باز رئیس ادارات بحوث علمیه و افتاء و دعوت و ارشاد که از علمای متعصب وهابی معاصر است، در کتاب التحذیر من البدع میگوید: شك نیست که اسراء و معراج از نشانه های بزرگی است.

که دلالت بر صدق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بلندی مقام و منزلت او میکند تا آنجا که میگوید: اخبار متواتر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که خدا او را به آسمانها برد و درهای آسمان را به روی او گشود.

ذکر این نکته کاملاً ضرورت دارد که در لابلای روایات معراج احادیث مجعول یا ضعیفی به چشم میخورد که به هیچوجه قابل قبول نیست.

لذا مفسر بزرگ مرحوم طبرسی ذیل همین آیه مورد بحث احادیث معراج را به چهار گروه تقسیم کرده است

روایاتی که به حکم تواتر قطعی است، مانند اصل موضوع معراج - ۱

احادیثی که قبول آنها هیچ مانع عقلی ندارد و در روایات به آن تصریح شده است مانند مشاهده بسیاری از آیات عظمت - ۲
خدا در پهنه آسمان

روایاتی که با ضوابط و اصولی که در دست داریم مخالف است ولی میتوان آنها را توجیه کرد، مانند احادیثی که میگوید - ۳
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آسمانها جمعی را در بهشت و گروهی را در دوزخ دید که باید گفت منظور مشاهده صفات (بهشتیان و دوزخیان بوده است یا بهشت و دوزخ برزخی

روایاتی که مشتمل بر امور نامعقول و باطل می باشد و وضع آنها گواه روشنی بر ساختگی بودن آنها است، مانند روایاتی که - ۴
میگوید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خدا را آشکارا دید، با او سخن گفت، و با او نشست که با هیچ منطقی سازگار نمی باشد بلکه مخالف دلیل عقل و نقل است، و بدون شك این گونه روایات مجعول است

در تاریخ وقوع معراج در میان مورخان اسلامی اختلاف نظر است، بعضی آنرا در سال دهم بعثت شب بیست و هفتم ماه رجب دانسته، و بعضی آنرا در سال دوازدهم شب ۱۷ ماه رمضان، و بعضی آنرا در اوائل بعثت ذکر کرده اند، ولی اختلاف در تاریخ وقوع آن مانع از اتفاق در اصل وقوع آن نیست

ذکر این نکته نیز لازم است که این تنها مسلمین نیستند که عقیده به معراج دارند، این عقیده در میان پیروان ادیان دیگر کم و بیش وجود دارد از جمله در مورد حضرت عیسی (علیه السلام) بصورت سنگینتری دیده میشود، چنانکه در انجیل مرقس باب ۶، و انجیل لوقا باب ۲۴، و انجیل یوحنا باب ۲۱، میخوانیم که عیسی پس از آنکه به دار آویخته و کشته و دفن شد (از مردگان برخاست و چهل روز در میان مردم زندگی کرد سپس به آسمانها صعود نمود) و به معراج همیشگی رفت

ضمناً از بعضی از روایات اسلامی نیز استفاده میشود که بعضی از پیامبران پیشین نیز دارای معراج بوده اند

آیا معراج جسمانی بوده یا روحانی؟

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن

علاوه بر اینکه مشهور میان دانشمندان اسلام (اعم از شیعه و اهل تسنن) این است که این امر در بیداری صورت گرفته ظاهر خود آیات قرآن در آغاز سوره اسراء و همچنین سوره نجم (چنانکه شرح آن در بالا گذشت) نیز وقوع این امر را در بیداری گواهی می دهد.

تواریخ اسلام نیز گواه صادقی بر این موضوع است، زیرا در تاریخ می خوانیم هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مساله معراج را مطرح کرد مشرکان به شدت آنرا انکار کردند و آنرا بهانه ای برای کوبیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دانستند، این به خوبی گواهی میدهد که پیامبر هرگز مدعی خواب یا مکاشفه روحانی نبوده و گرنه اینهمه سر و صدا نداشت: و اگر در روایتی از حسن بصری میخوانیم که کان فی المنام رؤ یارآها: این امر در خواب واقع شده است و یا خبری که از عایشه نقل شده: و الله ما فقد جسد رسول الله و لکن عرج بروحه به خدا سوگند بدن پیامبر از میان ما نرفت تنها روح او به آسمانها پرواز کرد ظاهرا جنبه سیاسی

داشته و برای خاموش کردن جنجالی بوده است که دربارہ مساله معراج در میان عده ای به وجود آمده بود

هدف معراج

با توجه به بحثهای گذشته این مساله برای ما از جمله واضحات است که هدف از معراج این نبوده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دیدار خدا در آسمانها بشتابد! آنچنان که ساده لوحان پنداشته اند که متاسفانه بعضی از دانشمندان غربی به خاطر ناآگاهی یا دگرگون ساختن چهره اسلام در نظر دیگران، آنرا نقل کرده اند، از جمله اینکه گیورگیو در کتاب محمد پیامبری که از نو باید شناخت میگوید محمد در سفر معراج به جانی رسید که صدای قلم خدا را می شنید و می فهمید که خدا مشغول نگهداری حساب افراد میباشد! ولی با اینکه صدای قلم خدا را می شنید او را نمی دید! زیرا هیچکس نمیتواند خدا را ببیند (و لو پیغمبر باشد) (محمد پیغمبری که از نو باید شناخت صفحه ۱۲۵)

این نشان میدهد که مخصوصا قلم از نوع قلم چوبی است! که به هنگام حرکت روی کاغذ تحریر می لرزد و صدا میکند!! و امثال این خرافات و لاطانات

نه هدف این بوده که روح بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مشاهده اسرار عظمت خدا را در سراسر جهان هستی، مخصوصا عالم بالا که مجموعه ای است از نشانه های عظمت او مشاهده کند، و باز هم درک و دید تازه ای برای هدایت و رهبری انسانها بیابد

این هدف صریحا در آیه يك سوره اسراء و آیه ۱۸ سوره نجم آمده است. روایت جالبی نیز در این زمینه از امام صادق (علیه السلام) در پاسخ سؤال از علت معراج نقل شده است که فرمود: ان الله لا یوصف بمكان، و لا یجری علیه زمان،

و لکنه عز و جل اراد ان یشرف به ملائکته و سکان سماواته، و یکرهم بمشاهده، و یریه من عجائب عظمته ما یخبر به بعد هبوطه: خداوند هرگز مکانی ندارد، و زمان بر او جریان نمی گیرد، و لکن او میخواست فرشتگان و ساکنان آسمانش را با قدم گذاشتن پیامبر در میان آنها احترام کند و نیز از شگفتی های عظمتش به پیامبرش نشان دهد تا پس از بازگشت برای مردم بازگو کند.

معراج و علوم روز

در گذشته بعضی از فلاسفه که معتقد به افلاک نهگانه بطلمیوسی پوست پیازی بودند مانع مهم معراج را از نظر علمی وجود همین افلاک و لزوم خرق و التیام در آنها می پنداشتند

ولی با فرو ریختن پایه های هیئت بطلمیوسی مساله خرق و التیام بدست فراموشی سپرده شد، اما با پیشرفتی که در هیئت جدید به وجود آمد مسائل تازه ای در زمینه معراج مطرح شده و سؤالاتی از این قبیل

برای اقدام به يك سفر فضائی نخستین مانع نیروی جاذبه است که باید با وسائل فوق العاده بر آن پیروز شد، زیرا - ۱
! برای فرار از حوزه جاذبه زمین سرعتی لااقل معادل چهار هزار کیلومتر در ساعت لازم است

مانع دیگر، فقدان هوا در فضای بیرون جو زمین است که بدون آن انسان نمیتواند زندگی کند - ۲

مانع سوم گرمای سوزان آفتاب و سرمای کشنده ای است که در قسمتی که آفتاب مستقیما میتابد و قسمتی که نمیتابد وجود - ۳ دارد

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن

مانع چهارم اشعه های خطرناکی است که در ماوراء جو وجود دارد مانند اشعه کیهانی و اشعه ماوراء بنفش و اشعه ایکس ، - ۴ این پرتوها هرگاه به مقدار کم به بدن انسان بتابد زیانی بر ارگان‌سیسم بدن او ندارد، ولی در بیرون جو زمین این پرتوها فوق العاده زیاد است و کشنده و مرگبار اما برای ما ساکنان زمین وجود قشر هوای جو مانع از تابش آنها است

مشکل بیوزنی است ، گر چه انسان تدریجا میتواند به بیوزنی عادت کند ولی برای ما ساکنان روی زمین اگر بيمقدمه به - ۵ . بیرون جو منتقل شویم و حالت بیوزنی دست دهد، تحمل آن بسیار مشکل یا غیر ممکن است

و سرانجام مشکل زمان ششمین مشکل و از مهمترین موانع است چرا که علوم روز میگوید سرعتی بالاتر از سرعت - ۶ . سیر نور نیست و اگر کسی بخواهد در سراسر آسمانها سیر کند باید سرعتی بیش از سرعت سیر نور داشته باشد

: در برابر این سوالات توجه به چند نکته لازم است

ما می دانیم که با آن همه مشکلاتی که در سفر فضایی است بالاخره انسان توانسته است با نیروی علم بر آن پیروز - ۱ گردد، و غیر از مشکل زمان همه مشکلات حل شده و مشکل زمان هم مربوط به سفر به مناطق دور دست است

بدون شك مساله معراج ، جنبه عادی نداشته بلکه با استفاده از نیرو و قدرت بی پایان خداوند صورت گرفته است ، و - ۲ همه معجزات انبیاء همین گونه است ، به عبارت روشنتر معجزه باید عقلا محال نباشد، و همین اندازه که عقلا امکان پذیر بود . بقیه با استمداد از قدرت خداوند حل شدنی است

هنگامی که بشر با پیشرفت علم توانایی پیدا کند که وسائلی بسازد سریع ، آنچنان سریع که از حوزه جاذبه زمین بیرون رود، سفینه هائی بسازد که مساله

اشعه های مرگبار بیرون جو را حل کند، لباسهائی بپوشد که او را در برابر سرما و گرمای فوق العاده حفظ نماید، با تمرین به بیوزنی عادت نماید خلاصه جانی که انسان بتواند با استفاده از نیروی محدودش ، این راه را طی کند آیا با استمداد از نیروی نامحدود الهی حل شدنی نیست ؟

ما یقین داریم که خدا مرکب سریع السیری که متناسب این سفر فضایی بوده باشد در اختیار پیامبرش گذارده است ، و او را از نظر خطراتی که در این سفر وجود داشته زیر پوشش حمایت خود گرفته ، این مرکب چگونه بوده است و چه نام داشته ؟ براق ؟ زرفرف ؟ یا مرکب دیگر؟ در هر حال مرکب مرموز و ناشناخته ای است از نظر ما؟

از همه اینها گذشته فرضیه حد اکثر سرعت که در بالا گفته شد، امروز در میان دانشمندان متزلزل شده ، هر چند اینشتاین . در فرضیه معروف خودش به آن سخت معتقد بوده است

دانشمندان امروز میگویند امواج جاذبه بدون نیاز به زمان در آن واحد از یکسوی جهان به سوی دیگر منتقل میشود و اثر میگذارد، و حتی این احتمال وجود دارد که در حرکات مربوط به گستردگی جهان (میدانیم جهان در حال توسعه است و ستاره ها و منظومه ها به سرعت از هم دور میشوند) منظومه هائی وجود دارند که با سرعتی بیش از سرعت سیر نور از (مرکز جهان دور میشوند دقت کنید

کوتاه سخن اینکه مشکلاتی که گفته شد هیچکدام به صورت يك مانع عقلی در این راه نیست ، مانعی که معراج را به صورت يك محال عقلی در آورد، بلکه مشکلاتی است که با استفاده از وسائل و نیروی لازم قابل حل است

به هر حال مساله معراج نه از نظر استدلالات عقلی غیر ممکن است و نه از

نظر موازین علم روز و خارق العاده بودن آن را نیز همه قبول دارند بنا بر این هر گاه با دلیل قاطع نقلی ثابت شود باید آن را پذیرفت

در زمینه مباحث معراج مطالب دیگری هست که به خواست خدا در ذیل سوره نجم خواهد آمد

آیه و ترجمه

(و اتینا موسی الکتب و جعلناه هدی لبنی اسرائیل الا تتخذوا من دونی وکیلا ۲)

(ذریه من حملنا مع نوح انه کان عبدا شکورا ۳)

(و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتب لتفسدن فی الارض مرتین و لتعلن علوا کبیرا ۴)

(فاذا جاء وعد اولنهما بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار و کان وعدا مفعولا ۵)

(ثم رددنا لکم الكرة علیهم و امددناکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا ۶)

ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها فاذا جاء وعد الاخرة لیسوا و وجوهکم و لیدخلوا المسجد كما دخلوه اول مرة و لیتبروا
(ما علوا تتبیرا ۷)

(عی ربکم ان یرحمکم و ان عدتم عدنا و جعلنا جهنم للکافرین حصیرا ۸)

: ترجمه

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و آنرا وسیله هدایت بنی اسرائیل نمودیم (و گفتیم) غیر ما را تکیه گاه خود قرار - ۲
ندهید

ای فرزندان کسانى که با نوح (بر کشتى) سوار کردیم، او بنده شکرگزاری بود - ۳

ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری جونی بزرگی خواهید نمود - ۴

هنگامی که نخستین وعده فرا رسد مردانی پیکارجو را بر شما می فرستیم (تا سخت شما را در هم کوبند حتی برای بدست - ۵
آوردن مجرمان) خانه ها را جستجو می کنند، و این وعده ای است قطعی

سپس شما را بر آنها چیره می کنیم و اموال و فرزندانان را افزون خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار - ۶
می دهیم

اگر نیکی کنید بخودتان نیکی می کنید، و اگر بدی کنید باز هم به خود می کنید، و هنگامی که وعده دوم فرا رسد (آنچنان - ۷
دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم و اندوه در صورت هایتان ظاهر می شود و داخل مسجد (اقصى) می شوند،
!همانگونه که در دفعه اول وارد شدند، و آنچه را زیر سلطه خود می گیرند در هم می کوبند

. امید است پروردگارتان به شما رحم کند، هر گاه برگردید ما باز می گردیم، و جهنم را زندان سخت کافران قرار دادیم - ۸

:تفسیر

دو طوفان بزرگ

از آنجا که نخستین آیه این سوره از سیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از (مسجد الحرام) به (مسجد اقصی) در
یک شب به عنوان يك اعجاز و اکرام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن

می گفت، و این گونه موضوعات غالبا از طرف مشرکان و مخالفان مورد انکار واقع می شد که چگونه ممکن است پیامبری از
میان ما بر خیزد که اینهمه افتخار داشته باشد لذا در آیات مورد بحث اشاره به دعوت موسی به کتاب آسمانی او می کند تا

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن معلوم شود این برنامه رسالت چیز نوظهوری نیست ، همچنین مخالفت لجوجانه و سرسختانه مشرکان نیز در تاریخ گذشته مخصوصا تاریخ بنی اسرائیل ، سابقه دارد

(به همین دلیل در نخستین آیه مورد بحث می گوید: (ما به موسی کتاب آسمانی دادیم) (و آتینا موسی الکتاب

(و آنرا مایه هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم) (و جعلناه هدی لبنی اسرائیل)

بدون شك منظور از (کتاب) در اینجا (تورات) است که خداوند برای هدایت بنی اسرائیل در اختیار موسی (علیه السلام) گذاشت

سپس به هدف اساسی بعثت پیامبران از جمله موسی اشاره می کند که (به آنها گفتیم غیر مرا وکیل و تکیه گاه خود قرار ندهید) (الا تتخذوا من دونی وکیلا

این یکی از شاخه های اصلی توحید است ، توحید در عمل که نشانه توحید در عقیده است ، کسی که موثر واقعی را در جهان هستی تنها خدا می داند به غیر او تکیه نخواهد کرد ، و آنها که تکیه گاههای دیگر برای خود انتخاب می کنند دلیل بر ضعف توحید اعتقادیشان است

عالیترین تجلیات هدایت کتب آسمانی ، برافروختن نور توحید در دلها است که نتیجه آن (از همه بریدن و به خدا پیوستن) و بر او تکیه کردن است

در آیه بعد برای اینکه عواطف بنی اسرائیل را در رابطه با شکرگزاری از نعمتهای الهی مخصوصا نعمت معنوی و روحانی کتاب آسمانی برانگیزد آنها را مخاطب ساخته می گوید: (ای فرزندان کسانیکه با نوح در کشتی حمل کردیم) (ذریة من حملنا مع نوح

(فراموش نکنید که (نوح بنده شکرگزاری بود) (انه کان عبدا شکورا

! شما که فرزندان یاران نوح هستید چرا به همان برنامه نیاکان باایمانتان اقتدا نکنید؟ چرا در راه کفران گام بگذارید؟

(شکور) صیغه مبالغه و به معنی بسیار شکرگزار است ، و اینکه بنی اسرائیل را به عنوان فرزندان همراهان نوح (شمرده ، شاید بخاطر آنست که طبق تواریخ معروف ، نوح دارای سه فرزند بنامهای (سام) و (حام) و (یافت) بود که مردم روی زمین پس از طوفان نوح از آنها گسترش یافتند از جمله مخصوصا بنی اسرائیل

بدون شك همه پیامبران بنده شکرگزار خدا بودند، ولی برای نوح ، ویژگیهایی در احادیث وارد شده که او را شایسته این توصیف نموده است ، از جمله اینکه هر زمان که لباس می پوشید، یا آب می نوشید، یا غذایی می خورد و یا نعمت دیگری به او می رسید فوراً به یاد خدا می افتاد و شکرگزاری می کرد

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : (نوح ، همه روز صبحگاهان و عصرگاهان این دعا را می خواند: اللهم انی اشهدک ان ما اصبح او امس بی من نعمة فی دین او دنیا فمناک ، وحدک لا شریک لک ، لک الحمد و لک الشکر بها علی حتی ترضی ، و بعد الرضا

خداوندا من ترا گواه می گیرم که هر نعمتی صبح و شام به من می رسد، چه دینی و چه دنیوی ، چه معنوی و چه مادی ،) : همه از سوی تو است ، یگانه ای و شریکی نداری ، حمد مخصوص تو است و شکر هم از آن تو، آنقدر شکر می گویم تا از من (خشنود شوی و حتی بعد از خشنودی

سپس امام افزود شکر نوح این گونه بود

سپس به ذکر گوشه ای از تاریخ پر ماجرای بنی اسرائیل پرداخته و می گوید: (ما در کتاب تورات به بنی اسرائیل اعلام کردیم که شما در زمین ، دو بار فساد خواهید کرد، و راه طغیان بزرگی را در پیش خواهید گرفت) (و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین و لتعلن علوا کبیرا

(قضاء) گر چه دارای معانی مختلفی است اما در اینجا به معنی (اعلام) است)

. منظور از کلمه (الارض) به قرینه آیات بعد سرزمین مقدس فلسطین است که (مسجدالاقصی) در آن واقع شده است

در آیات بعد به شرح این دو فساد بزرگ و حوادثی که بعد از آن به عنوان مجازات الهی واقع شد پرداخته چنین می گوید

هنگامی که نخستین وعده فرا رسد و شما دست به فساد و خونریزی و ظلم و جنایت بزنید، ما گروهی از بندگان رزمنده و جنگجوی خود را به سراغ شما می فرستیم (تا به کیفر اعمالتان شما را درهم بکوبد (فاذا جاء وعد اولهما بعثنا علیکم عبادا لنا) (اولی باءس شدید

این قوم جنگجو آنچنان بر شما هجوم می برند که حتی برای یافتن نفراتتان

(هر خانه و دیاری را جستجو می کنند) (فجاسوا خلال الدیار)

(و این يك وعده قطعی و تخلف ناپذیر خواهد بود) (و كان وعدا مفعولا)

(سپس الطاف الهی بار دیگر به سراغ شما آمد و شما را بر آن قوم مهاجم پیروز کردیم) (ثم ردنا لكم الكرة علیهم)

(و شما را بوسیله اموال و ثروت سرشار و فرزندان و نفرات بسیار تقویت نمودیم) (و امددناکم باموال و بنین)

(آنچنان که نفرات شما بر نفرات دشمن فزونی گرفت) (و جعلناکم اکثر نفیرا)

این گونه الطاف الهی شامل حال شما می شود شاید به خود آید و به اصلاح خویشتن بپردازید دست از زشتیها بردارید و به نیکی ها رو آرید، چرا که

(اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید به خود بدی کرده اید) (ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساءتم فلها)

این يك سنت همیشگی است نیکی ها و بدیها سرانجام به خود انسان باز می گردد، هر ضربه ای که انسان می زند بر پیکر خویشتن زده است، و هر خدمتی به دیگری می کند در حقیقت به خود خدمت کرده است، ولی مع الاسف نه آن مجازات شما را بیدار می کند و نه این نعمت و رحمت مجدد الهی باز هم به طغیان می پردازید و راه ظلم و ستم و تعدی و تجاوز را پیش می گیرید و فساد کبیر در زمین ایجاد می کنید و برتری جونی را از حد می گذرانید

سپس وعده دوم الهی فرا می رسد: (هنگامی که این وعده دوم فرا می رسد باز گروهی جنگجو و پیکارگر بر شما چیره می شوند، آنچنان بلانی به سرتان می آورند که آثار غم و اندوه از صورتهای شما می بارد) (فاذا جاء وعد الاخرة لیسونوا وجوهکم

آنها حتی بزرگ معبدتان بیت المقدس را از دست شما می گیرند) (و در آن داخل می شوند همانگونه که بار اول (داخل شدند) (و لیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مرة

آنها به این هم قناعت نمی کنند، (تمام بلاد و سرزمینهای را که اشغال کرده اند درهم می کوبند و ویران می کنند) (و لیتبروا ما علوا لتبیرا

با این حال باز درهای توبه و بازگشت شما به سوی خدا بسته نیست باز هم (ممکن است خداوند به شما رحم کند) (عسی ربکم ان یرحمکم

و اگر به سوی ما باز گردید ما هم لطف و رحمت خود را به شما باز می گردانیم، و اگر به فساد و برتری جونی گرانید باز هم (شما را به کیفر شدید گرفتار خواهیم ساخت) (و ان عدتم عدنا

(و تازه این مجازات دنیا است) (و ما جهنم را برای کافران زندان سختی قرار داده ایم) (و جعلنا جهنم للکافرین حصیرا

نکته ها

دو فساد بزرگ تاریخی بنی اسرائیل - ۱

در آیات فوق، سخن از دو انحراف اجتماعی بنی اسرائیل که منجر به فساد

و برتری جونی می گردد به میان آمده است، که به دنبال هر يك از این دو، خداوند مردانی نیرومند و پیکار جو را بر آنها مسلط ساخته تا آنها را سخت مجازات کنند و به کیفر اعمالشان برسازند

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن

گر چه تاریخ پر ماجرای بنی اسرائیل ، فراز و نشیب بسیار دارد، و پیروزیها و شکستها در آن فراوان دیده می شود اما در اینکه قرآن به کدامیک از این حوادث اشاره می کند در میان مفسران گفتگو بسیار زیاد است ، که به عنوان نمونه چند قسمت از آنها را ذیلا می آوریم

آنچه از تاریخ بنی اسرائیل استفاده می شود این است که نخستین کسی که بر آنها هجوم آورد و بیت المقدس را ویران - ۱ کرد، بخت النصر پادشاه بابل بود، و هفتاد سال بیت المقدس به همان حال باقی ماند، تا یهود قیام کردند و آنرا نوسازی نمودند، دومین کسی که بر آنها هجوم برد قیصر روم اسپیاتوس بود که وزیرش (طرطوز) را ماعمور این کار کرد، او به تخریب بیت المقدس و تضعیف و قتل بنی اسرائیل کمر بست ، و این حدود یکصد سال قبل از میلاد بود

بنابراین ممکن است دو حادثه ای که قرآن به آن اشاره می کند همان باشد که در تاریخ بنی اسرائیل نیز آمده است ، زیرا حوادث دیگر در تاریخ بنی اسرائیل آنچنان شدید نبود که حکومت آنها را به کلی از هم متلاشی کند، ولی حمله بخت النصر، قدرت و شوکت آنها را به کلی درهم کوبید، این تا زمان (کوروش) ادامه داشت ، و پس از آن بنی اسرائیل مجدداً به قدرت رسیدند و این وضع ادامه داشت تا بار دیگر قیصر روم بر آنها هجوم برد و حکومتشان را متلاشی کرد و این در بدری همچنان ادامه یافت .(تا در این اواخر که به کمک قدرتهای جهانخوار و استعمارگر حکومتی برای خود دست و پا کردند

طبری) در تفسیر خود نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مراد) - ۲

از فساد اول قتل حضرت زکریا و گروهی دیگر از پیامبران ، و منظور از وعده نخستین ، وعده انتقام الهی از بنی اسرائیل به وسیله (بخت النصر) می باشد، و مراد از فساد دوم شورش است که بعد از آزادی بوسیله یکی از سلاطین فارس مرتکب شدند، و دست به فساد زدند، و مراد از وعده دوم هجوم (انطیاخوس) پادشاه روم است

این تفسیر با تفسیر اول تا اندازه ای قابل انطباق است ، ولی هم راوی این حدیث مورد وثوق نیست و هم انطباق تاریخ (زکریا) و (یحیی) بر تاریخ (بخت النصر) و (اسپیاتوس یا انطیاخوس) محرز نمی باشد، بلکه بنا به گفته بعضی بخت النصر معاصر (ارمیا) یا (دانیال) پیامبر بوده ، و قیام او حدود ششصد سال پیش از زمان یحیی صورت گرفته بنا بر این چگونه قیام بخت النصر می تواند برای انتقام خون یحیی اقدام کرده باشد

بعضی دیگر گفته اند بیت المقدس یکبار در زمان داود و سلیمان ساخته شد و بخت النصر آن را ویران کرد که این همان - ۳ وعده اولی است که قرآن به آن اشاره می کند، و بار دیگر در زمان پادشاهان هخامنشی ساخته و آباد شد و آنرا طیطوس رومی ویران ساخت (توجه داشته باشید طیطوس یا طرطوز که در بالا ذکر شد قابل انطباق است) و از آن پس همچنان ویران ماند تا در عصر خلیفه دوم که آن سرزمین بوسیله مسلمانان فتح شد

این تفسیر نیز چندان منافات با دو تفسیر بالا ندارد

در برابر تفسیرهای فوق و تفاسیر دیگری که کم و بیش با آنها هماهنگ است ، تفسیر دیگری داریم که سید قطب - ۴ : در تفسیر فی ظلال احتمال آن را داده است که با آنچه گفته شد به کلی متفاوت می باشد، و آن اینکه

این دو حادثه تاریخی در گذشته و در زمان نزول قرآن واقع نشده بوده بلکه مربوط به آینده است که یکی از آنها احتمالاً فساد آنها در آغاز اسلام بود که منجر به قیام مسلمانان به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ضد آنان شد و به کلی از جزیره عرب بیرون رانده شدند، و دیگری مربوط به قیام نازیهای آلمان به ریاست هیتلر بر ضد یهود بوده است

ولی اشکال این تفسیر این است که در هیچیک از آنها داخل شدن قوم پیروزمند در بیت المقدس تا چه رسد به ویران کردن آن ، وجود ندارد

آخرین احتمال اینکه بعضی احتمال داده اند این دو حادثه مربوط به رویدادهای بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل حزبی - ۵ بنام (صهیونیسم) و تشکیل دولتی بنام (اسرائیل) در قلب ممالک اسلامی است ، منظور از فساد اول بنی اسرائیل و برتری جونی آنها همین است ، و منظور از انتقام اولی آن است که ممالک اسلامی در آغاز که از این توطئه آگاه شدند دست به دست هم دادند و توانستند بیت المقدس و قسمتی از شهرها و قصبات فلسطین را از چنگال یهود بیرون آورند، و نفوذ یهود از مسجد اقصی به کلی قطع شد

و منظور از فساد دوم هجوم بنی اسرائیل با اتکای نیروهای استعماری جهانخوار و اشغال سرزمینهای اسلامی و گرفتن بیت المقدس و مسجدالاقصی است

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن

و به این ترتیب باید مسلمانان در انتظار پیروزی دوم بر بنی اسرائیل باشند بطوری که مسجد اقصی را از چنگال آنها بیرون آورند و نفوذشان را از این سرزمین اسلامی بکلی قطع کنند، این همان چیزی است که همه مسلمین جهان در انتظار آند و وعده فتح و نصرت الهی است نسبت به مسلمانان

. و تفاسیر دیگری که ذکر آنها چندان قابل ملاحظه نیست

البته در تفسیر پنجم و چهارم باید فعلهای ماضی که در آیه ذکر شده است همه به معنی مضارع باشد، و البته این معنی در جایی که فعل بعد از حروف شرط واقع می شود از نظر ادبیات عرب بعید نیست

ولی ظاهر آیه تم ردنا لكم الكرة عليهم و امددناکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا آن است که حداقل فساد اول بنی اسرائیل و انتقام آن در گذشته واقع شده است

از همه اینها گذشته مساله مهمی که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد این است که ظاهر تعبیر بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باعس شدید (ما گروهی از بندگان خود را که قدرت جنگی زیادی داشتند بر ضد شما مبعوث کردیم ، نشان می دهد که گروه انتقام گیرنده مردان بالایمان بودند که شایسته نام (عباد) و عنوان (لنا) و همچنین (بعثنا) بوده اند و این معنی در بسیاری (از تفاسیر که در بالا گفته شد دیده نمی شود

البته نمی توان انکار کرد که عنوان بعث (برانگیختن) همیشه در مورد پیامبران و مؤمنان به کار نرفته ، بلکه در غیر آنها نیز در قرآن استعمال شده مانند آنچه در داستان (هابیل) و (قابیل) می خوانیم : فبعث الله غرابا یبحث فی (الارض) : (خداوند کلاغی را برانگیخت که زمین را جستجو می کرد) (مانده آیه ۳۱)

و در مورد عذابهای زمینی و آسمانی این کلمه به کار رفته است قل هو القادر علی ان یمیت عذابا من فوقکم او من (تحت ارجلکم) (انعام - ۶۵)

و نیز کلمه (عباد) و یا (عبد) در افرادی که مورد مذمتند احيانا به کار رفته است ، از جمله به کار رفتن این کلمه در مورد گنهکاران در آیه ۵۸ فرقان و کفی به بذنوب عباده خبیرا و در آیه ۲۷ سوره شوری در مورد طغیانگران

و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و در مورد خطاکاران و منحرفان از اصل توحید در آیه ۱۱۸ سوره مانده می خوانیم : ان تعذبهم فانهم عبادک

ولی با همه اوصاف نمی توان انکار کرد که اگر قرینه قاطعی قائم نشود ظاهر آیات مورد بحث در بدو نظر آنست که جمعیت انتقام گیرنده مردمی بالایمانند

به هر حال آیات فوق اجمالا به ما می گوید که بنی اسرائیل دو بار سخت به فساد دست زدند و استکبار ورزیدند و خدا از آنها انتقام سختی گرفت ، و هدف از بیان این موضوع درس عبرتی برای آنها و ما و همه انسانها است تا بدانیم ستمگریها و فسادانگیزی ها در پیشگاه خدا بدون مجازات نمی ماند، هنگامی که قدرت یافتیم حوادث دردناکی را که در آینده در انتظار ما است فراموش نکنیم و از تواریخ گذشتگان این درس را بیاموزیم

! هر چه کنید به خود کنید - ۲

در آیات فوق به این اصل اساسی اشاره شده که خوبیها و بدیهای شما به خودتان باز می گردد، گر چه ظاهرا مخاطب این جمله بنی اسرائیلند ولی بدیهی است بنی اسرائیل در این مساله خصوصیتی ندارند، این قانون همیشگی در طول تاریخ بشر است ، و خود تاریخ گواه آن است

بسیار بودند کسانی که سنتهای زشت و ناروا و قوانین ظالمانه و بدعتهای غیر انسانی گذاردند و سرانجام دامن خودشان و دوستانشان را گرفت ، و در همان چاهی که برای دیگران کنده بودند افتادند

مخصوصا ایجاد فساد در روی زمین ، و برتری جوئی و استکبار (علو کبیر) از اموری است که اثرش در همین جهان دامن انسان را می گیرد، و به همین دلیل بنی اسرائیل بارها گرفتار شکستهای سخت و پراکندگی و بدبختی شدند، چرا که دست به فساد در ارض زدند

هم اکنون گروهی از قوم یهود یعنی صهیونیستها اقدام به غصب سرزمینهای دیگران و آواره ساختن آنها از وطنهایشان و کشتن و نابود کردن فرزندانیشان کرده اند و حتی احترام خانه خدا بیت المقدس را نیز رعایت نکردند.

آنها در برخورد با مسائل جهانی، عملاً نشان داده اند که تابع هیچ قانون و معیاری نیستند، هرگاه فرضاً يك جنگجوی فلسطینی به سوی آنها شلیک کند آنها در عوض اردوگاههای آوارگان و کودکانها و بیمارستانهای آنان را بمباران می کنند، !و در مقابل کشته شدن يك نفر از آنها، گاهی صدها نفر بیگناه را درو می کنند و خانه های زیادی را منفجر می سازند

آنها به هیچیک از مصوبات مجامع بین المللی خود را پایبند نمی دانند و علناً و آشکارا همه را زیر پا می گذارند، بدون شك اینهمه قانونشکنی و بیدادگری و اعمال ضد انسانی به خاطر آنست که به قدرت جهانخواری همچون (آمریکا) متکی هستند، ولی این نیز قابل تردید نیست که خود این قوم و جمعیت از نظر اخلاقی و فکری نمونه کاملی از جنایت و نادیده گرفتن همه مسائل انسانی می باشند، و این خود مصداقی است از فساد در ارض و برتری جوئی و استکبار و باید در انتظار این بود که باز (عبادا لنا اولی باءس شدید) بر آنها چیره شوند و وعده قطعی خدا را درباره آنها عملی سازند

تطبیق آیات بر تواریخ اسلامی - ۳

در روایات مختلفی میبینیم که آیات فوق بر حوادث تاریخ مسلمانان نیز

تطبیق شده است از جمله فساد اول و دوم اشاره به قتل علی (علیه السلام) و ضربه بر پیکر امام حسن (علیه السلام) است و یا منظور از بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باءس شدید حضرت مهدی (علیه السلام) (قائم) و یارانش می باشند

و در بعضی دیگر اشاره به جمعیتی گرفته شده است که قبل از مهدی (علیه السلام) قیام می کنند

پر واضح است که هرگز مفهوم این احادیث تفسیر آیات فوق در محتوای لفظیش نیست، چرا که این آیات با صراحت تمام از بنی اسرائیل سخن می گوید بلکه منظور این است که مشابه همان برنامه در این امت از فسادها و مجازاتها رخ می دهد، و این دلیل روشنی است بر این که برنامه فوق هر چند در مورد بنی اسرائیل ذکر شده اما يك قانون کلی است در همه اقوام و ملل و يك سنت جاری عمومی است در طول تاریخ بشر

آیه و ترجمه

(ان هذا القران یهدی للتی هی اقوم و یبشر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا کبیرا ۹)

(و ان الذین لا یؤمنون بالآخرة اعتدنا لهم عذابا الیما ۱۰)

(و یدع الانسان بالشر دعاءه بالخیر و کان الانسان عجولا ۱۱)

و جعلنا اللیل و النهار ایتمین فمحونا ایة اللیل و جعلنا ایة النهار مبصرة لتبتغوا فضلا من ربکم و لتعلموا عدد السنین و الحساب و کل شیء فصلناه تفصیلا ۱۲)

: ترجمه

این قرآن به راهی هدایت می کند که مستقیم ترین راههاست، و به مؤمنانی که عمل صالح انجام می دهند بشارت می - ۹ دهد که برای آنها پاداش بزرگی است

و انسان (بر اثر شتابزدگی) بديها را طلب می کند آنگونه که نیکيها را می طلبد، و انسان همواره عجول است - ۱۱

ما شب و روز را دو نشانه توحید و عظمت خود قرار دادیم سپس نشانه شب را محو کرده و نشان روز را روشنی - ۱۲
بخش ساختیم، تا فضل پروردگار را (در پرتو آن) بطلبید (و به تلاش زندگی برخیزید) و عدد سالها و حساب را بدانید و هر چیزی را بطور مشخص (و آشکار) بیان کردیم

تفسیر:

مستقیم ترین راه خوشبختی

در آیات گذشته سخن از بنی اسرائیل و کتاب آسمانیشان تورات و تخلفشان از این برنامه الهی و کيفرهایشان در این رابطه در میان بود

از این بحث به قرآن مجید کتاب آسمانی مسلمانان که آخرین حلقه کتب آسمانی است منتقل می شود و می گوید: (این قرآن (مردم را به آنینی که مستقیم ترین و پابرجاترین آئینها است هدایت می کند) (ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم

اقوم) از ماده (قیام) گرفته شده است، و از آنجا که انسان به هنگامی که می خواهد فعالیت پیگیری انجام دهد قیام می کند و (به کار می پردازد از این نظر قیام کنایه از حسن انجام امور و آمادگی برای فعالیت آمده است، ضمناً (استقامت) که از همین ماده گرفته شده است و (قیم) که آنهم از این ماده است به معنی صاف و مستقیم و ثابت و پا بر جا است

و از آنجا که (اقوم) صیغه (افعل تفضیل) است به معنی صافتر و مستقیمتر و پابرجاتر می آید و به این ترتیب، مفهوم آیه (فوق چنین است که قرآن به طریقه ای که مستقیم ترین و صافترین و پابرجاترین طرق است دعوت می کند

صاف و مستقیم از نظر عقائدی که عرضه می کند، عقائدی روشن، قابل درک خالی از هر گونه ابهام و خرافات، عقائدی که دعوت به عمل دارد، نیروهای انسانی را بسیج می کند و میان انسان و قوانین عالم طبیعت هماهنگی برقرار می سازد

صافتر و مستقیمتر از این نظر که میان ظاهر و باطن، عقیده و عمل، تفکر و برنامه، همگونی ایجاد کرده و همه را به سوی (الله) دعوت می کند

صافتر و مستقیمتر از نظر قوانین اجتماعی و اقتصادی و نظامات سیاسی که

بر جامعه انسانی حکم فرما است که هم جنبه های معنوی را پرورش می دهد و هم از نظر مادی، تکامل آفرین است

به افراط و تفریط عبادت و همچنین برنامه های اخلاقی که انسان را از هر گونه تمایل به افراط و تفریط و آز و حرص و طمع و اسراف و تبذیر و بخل و حسد و ضعف و استکبار رهائی می بخشد

و بالاخره صافتر و مستقیمتر از نظر نظام حکومتی که برپا دارنده عدل است و درهم کوبنده ستم و ستمگران

آری قرآن هدایت به طریقه و روشی می کند که در تمام زمینه ها صافترین و مستقیمترین و ثابت ترین طریقه است

در اینجا این سؤال پیش می آید که مفهوم (افعل تفضیل)، این معنی را می رساند که در مذاهب و ادیان موجود اقوام دیگر، این استقامت و عدالت وجود دارد ولی در قرآن بیشتر است اما با توجه به چند نکته پاسخ این سؤال روشن می شود، زیرا:

اولا اگر طرف مقایسه ادیان آسمانی دیگر باشد، بدون شك آنها نیز هر کدام در زمان و عصر خود آئینی مستقیم و صاف و پابرجا بودند، ولی طبق قانون تکامل، هنگامی که به مرحله نهایی یعنی مرحله خاتمیت برسیم، آئینی وجود خواهد داشت که صافترین و پابرجاترین است

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن

ثانیا اگر طرف مقایسه غیر مذاهب آسمانی باشد باز هم افعال تفضیل در اینجا مفهوم دارد زیرا مکتبهای دیگر می کوشند که سهمی از استقامت و صافی را داشته باشند ولی در مقایسه با اشتباهاتشان و در مقایسه مجموع آنها با قرآن روشن می شود که این آئین از همه مستقیمتر و صافتر و با ساختمان روح و جسم و جان انسان هماهنگتر و به همین دلیل پابرجاتر است

ثالثا همانگونه که سابقا هم اشاره کرده ایم ، (افعل تفضیل)، همیشه دلیل

بر این نیست که طرف مقایسه ، حتما سهمی از آن مفهوم را دارا است ، چنانکه در قرآن مجید می خوانیم افمن یتهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یتهدی الا ان یتهدی : (آیا کسی که به سوی حق دعوت می کند شایسته تر برای رهبری است یا آنکس که (راهی به حق ندارد مگر اینکه او را رهبری کنند) (یونس - ۳۵

ضمنا توجه به این نکته لازم است که با در نظر گرفتن این معنی که یکی از معانی (اقوم) ثابت تر و پابرجاتر است ، و با در نظر گرفتن اینکه طرف مقایسه در عبارت ذکر نشده و به اصطلاح (حذف متعلق دلیل بر عموم است) روشن می شود که این آیه از آیاتی است که اشاره ای به مساله خاتمیت اسلام و پیامبر نیز دارد، چرا که می گوید این آئین از همه آئینها ثابت تر (و پابرجاتر است (دقت کنید

سپس از آنجا که موضعگیریهای مردم در برابر این نامه مستقیم الهی مختلف است ، به دو نوع موضعگیری مشخص و نتایج آن اشاره کرده می فرماید: (این قرآن به مؤمنانی که عمل صالح انجام می دهند مژده می دهد که برای آنان پاداش بزرگی است (و (بیشتر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا کبیرا

و به آنها که ایمان به آخرت و دادگاه بزرگش ندارند (و طبعا عمل صالحی نیز انجام نمی دهند) نیز بشارت می دهد که (عذاب دردناکی برای آنها آماده کرده ایم) (و ان الذین لا یؤمنون بالآخرة اعتدنا لهم عذابا الیما

تعبیر به بشارت در مورد مومنان دلیلش روشن است ، ولی در مورد افراد بی ایمان و طغیانگر در حقیقت یکنوع استهزاء است ، و یا بشارتی است برای مومنان که دشمنانشان به چنین سرنوشتی گرفتار می شوند

ضمنا پاداش مومنان را در عبارت کوتاه (اجرا کبیرا) و کیفر افراد بی ایمان را در عبارت جامع (عذابا الیما) خلاصه کرده که مفهوم هر دو آنچنان وسیع است که هر گونه پاداش و کیفر معنوی و مادی ، جسمی و روحانی را شامل می شود

و اما اینکه در صفات دوزخیان تنها روی (عدم ایمان به آخرت) انگشت گذارده و سخن از اعمالشان نیست ، ممکن است از این جهت باشد که اعتقاد به آن دادگاه بزرگ بیش از هر چیز انسان را در مقابل گناهان کنترل می کند، و از این گذشته انکار قیامت به انکار خدا نیز باز می گردد، زیرا چگونه ممکن است خداوند عادل و حکیم مردم این جهان را در شرائطی که می بینیم به حال خود رها کند، و جهان دیگری در کار نباشد، این نه با حکمت او سازگار است و نه با عدالتش ، از همه گذشته چون بحث در آیه از پاداش و کیفر است تناسب با مساله آخرت و دادگاه عدل پروردگار دارد

در آیه بعد به تناسب بحث گذشته به یکی از علل مهم بی ایمانی که عدم مطالعه کافی در امور است اشاره کرده چنین می فرماید: (انسان همانگونه که نیکبها را طلب می کند به خاطر دستپاچگی و عدم مطالعه کافی به طلب بدبها بر می خیزد) (و یدع الانسان بالشر دعانه بالخير

(چرا که انسان ذاتا عجول است) (و کان الانسان عجولا)

دعا) در اینجا معنی وسیعی دارد که هر گونه طلب و خواستن را شامل می شود، اعم از اینکه با زبان بخواهد، و یا (عملا برای بدست آوردن چیزی بپا خیزد و تلاش و کوشش کند

در حقیقت عجول بودن انسان برای کسب منافع بیشتر و شتابزدگی او در تحصیل خیر و منفعت سبب می شود که تمام جوانب مسائل را مورد بررسی قرار

ندهد، و چه بسیار که با این عجله ، نتواند خیر واقعی خود را تشخیص دهد، بلکه هوی و هوسهای سرکش چهره حقیقت را در نظرش دگرگون سازد و به دنبال شر برود

و در این حال همانگونه که انسان ، از خدا تقاضای نیکی می کند، بر اثر سوء تشخیص خود، بدبها را از او تقاضا می کند، و همانگونه که برای نیکی تلاش می کند، به دنبال شر و بدی می رود، و این بلای بزرگی است برای نوع انسانها و مانع عجیبی است در طریق سعادت .

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن

چه بسیاری کسانى که بر اثر شتابزدگى خود را به پرتگاههاى خطرناک افکنده اند به گمان اينکه به محل امن و امان مى روند، در بيراهه ها گام گذارده اند به تصور اينکه به سوى منزل سعادت پيش مى روند، در زشتيها و بدبختيها غوطه ور شده اند به پندار . اينکه در مسير افتخار راه مى روند و اين نتيجه شوم عجله و شتابزدگى است

از آنچه گفتيم روشن شد که مفهوم آيه نه منحصر به دعای لفظى است ، و نه طلب کردن عملی بلکه همه را در يك معنى جامع قرار مى گيرد و اگر بعضى از مفسران آن را در يك قسمت محدود کرده اند دليلی بر آن وجود ندارد

و نيز اگر در بعضى از روايات تنها مسأله دعای لفظى مطرح شده از قبيل ذکر مصداق است نه تمام مفهوم ، چنانکه در حديثى از حضرت امام صادق (عليه السلام) نقل شده که فرمود: و اعرف طريق نجاتك و هلاكك ، كى لا تدعوا الله بشى ء عسى فيه هلاكك ، و انت تظن ان فيه نجاتك ، قال الله تعالى و يدع الانسان بالشر دعائه بالخير و كان الانسان عجولا

راه نجات و هلاك خود را درست بشناس مبادا از خدا چيزى بطلبي که ناپودى تو در آن است ، در حالى که گمان مى برى ، (نجات تو در آن است ، خداوند متعال مى گويد انسان دعای شر مى کند آنگونه که دعای خير مى کند چرا که

(انسان ، عجول است

بنابراين تنها راه رسيدن به خير و سعادت آنست که انسان در هر کار قدم مى گذارد با نهايت دقت و هوشيارى و دور از هر گونه عجله و شتابزدگى تمام جوانب را بررسى کند و خود را در انتخاب راه از هر گونه پيشداورى و قضاوتهاى آميخته با هوى و هوس بر کنار دارد، از خدا در اين راه يارى بطلب تا راه خير و سعادت را بيابد و در پرتگاه و بيراهه گام نهد

آيه بعد سخن از آفرينش شب و روز و منافع و برکات اين دو و وجود حساب و کتاب در عالم مى کند تا هم دليلی باشد بر توحيد و شناخت خدا و بحث گذشته معاد را تکميل کند و هم شاهدهى باشد بر لزوم دقت در عواقب کارها و عدم شتابزدگى مى گويد:

(ما شب و روز را دو نشانه از نشانه هاى خود قرار داديم) (و جعلنا الليل و النهار آيتين)

سپس نشانه شب را محو، و نشانه روز را که روشنى بخش است به جاى آن قرار داديم) (فمحونا آية الليل و جعلنا آية النهار) (مبصرة)

(و از اين کار دو هدف داشتيم) (نخست اينکه از فضل پروردگارتان بهره گيريد) (لتبتغوا فضلا من ربكم

شبهها به استراحت پردازيد، و روزها به تلاش و کوشش و کار، و در پرتو آن از مواهب الهى بهره گيريد

(هدف ديگر اينکه : (عدد سالها و حساب کارهاى زمان بندي شده خود را بدانيد) (و لتعلموا عدد السنين و الحساب

(و ما هر چيز را مشخص و روشن ساختيم) (و كل شى ء فصلناه تفصيلا)

تا جاى هيچگونه شبهه باقى نماند

در اينکه منظور از (آية الليل) و (آية النهار) خود شب و روز است که هر کدام آيه و نشانه اى است از پروردگار، يا منظور . از (آية الليل) قرص ماه و (آية النهار) قرص خورشيد است ؟ در ميان مفسران گفتگو است

اما دقت در خود آيه نشان مى دهد که صحيح همان تفسير اول است ، زيرا تعبير (و جعلنا الليل و النهار آيتين) دليل بر آن است که هر کدام آيه و نشانه اى براى اثبات وجود خدا محسوب مى شود، و منظور از محو آيه شب آنست که پرده هاى تاريك و ظلمت بار شب در زير پوششى از نور و روشنائى روز محو و نابود مى گردد، و آنچه در دل شب پنهان گشته بود در پرتو روشنائى روز آشکار مى گردد

و اگر در بعضى ديگر از آيات قرآن (سوره يونس آيه ۵) خورشيد و ماه را وسيله شناسائى سال و ماه و حساب قرار داده منافات با آنچه در بالا گفتيم ندارد، زيرا پيدائش حساب و کتاب در برنامه زندگى انسان را مى توان به شب و روز نسبت داد و هم به خورشيد و ماه ، چرا که هر دو با هم پيوند دارند

در نهج البلاغه در خطبه اشباح ضمن بيان نشانه هاى عظمت خداوند چنين مى خوانيم : و جعل شمسها آية مبصرة لنهاها، و قمرها، آية ممحوة من ليلها، و اجراهما فى مناقل مجراهما، و قدر سيرهما فى مدارج درجهما،

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن

لیمیز بین اللیل و النهار بهما، و لیعلم عدد السنین و الحساب بمقادیرهما: (خورشید را نشانه روشنی بخش روز، و ماه را نشانه محو کننده شب قرار داد، و آن دو را در مجرایشان به جریان انداخت، و مراحل سیرشان را اندازه گیری نمود، تا میان شب و روز تفاوت ایجاد کند، و با اندازه گیری این دو، شماره

(سالها و حساب دانسته شود.

این تعبیرها نیز با آنچه در تفسیر اول بیان شد منافاتی ندارد، زیرا همانگونه که گفتیم پیدایش حساب و شماره سالها را هم می توان به شب و روز نسبت داد و هم به خورشید و ماه، چرا که هر دو با هم مربوطند

نکته ها

آیا انسان ذاتا عجول است ؟ ۱

نه تنها در رابطه با عجله و شتابزدگی که در آیات فوق انسان به آن توصیف شده، در موارد متعددی دیگر از قرآن نیز مذمتهائی روی عنوان (انسان) دیده می شود، از قبیل (ظلوم) و (جهول) و (کفور) و (طغیانگر) و (هلوع) (کم ظرفیت) و (مغرور) و مانند آن.

این تعبیرات گاهی این سؤال را به وجود می آورد که چگونه می توان این امور را با برداشتی که از قرآن در مورد فطرت پاک انسان و حامل روح خدائی بودنش داریم، هماهنگ ساخت ؟

به تعبیر دیگر انسان از نظر جهان بینی اسلامی، موجودی است بسیار والا، به حدی که لایق مقام خلیفة اللہی و نمایندگی خدا در زمین است، معلم فرشتگان و برتر از آنهاست، این موضوع با نکوهشهای فوق چگونه سازگار است ؟

پاسخ این سؤال را در يك جمله می توان داد که آنهمه مقام و شخصیت و ارزش انسان مشروط به يك شرط است و آن (تربیت تحت نظر رهبران الهی) است، در غیر این صورت انسان به گونه گیاهی خودرو پرورش می یابد و در میان هوسها و شهوات غوطه ور می شود سرمایه های عظیمی را که بالقوه دارد از دست می دهد و جنبه های منفی در وجود او آشکار می شود.

بنابراین اگر شرط مزبور تحقق یابد تمام جنبه های مثبتی که در قرآن در رابطه با انسان آمده در وجود او بارور می گردد، و اگر این شرط، تحقق نیابد، جنبه های منفی یاد شده آشکار می شود، لذا در آیه ۱۹ تا ۲۴ سوره معارج می خوانیم ان الانسان خلق . هلوعا اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخیر منوعا الا المصلین الذین هم علی صلاتهم دائمون

انسان، هلوع آفریده شده، هنگامی که بدی به او برسد بی تاب می کند، و هنگامی که خوبی به او برسد، بخل می کند. (ورزد، مگر نمازگزاران که همواره به این برنامه ادامه می دهند

(شرح بیشتر این موضوع را در سوره یونس ذیل آیه ۱۲ نیز بیان کردیم (تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۳۹

! بلای شتابزدگی - ۲

عشق آتشین به يك موضوع و افکار سطحی و محدود، و گاه سیطره هوی و هوس بر انسان، و خوشبینی بیش از حد به يك مطلب، عوامل عجله و شتابزدگی در کارها است، و از آنجا که بررسیهای سطحی و مقدماتی غالبا برای پی بردن به حقیقت يك امر و سود و زیان آن کافی نیست، معمولا عجله و دستپاچگی در انجام کارها، موجب ندامت و خسران و پشیمانی است

تا آنجا که در آیات فوق خواندیم که گاهی عجله سبب می شود، انسان به دنبال بدیها برود به همان سرعت که به دنبال اینکیها می رود

تلخکامی ها و شکستها و مصائبی که دامان انسان را در طول تاریخ بر اثر عجله و شتابزدگی گرفته است، بیش از آن است که قابل احصا و شماره باشد، و خود ما در طول زندگی نمونه های آن را آزموده ایم، و ثمرات تلخش را ! چشیده ایم

نقطه مقابل عجله (ثبیت) و (تاعنی) یعنی درنگ کردن، و با تفکر و تعامل و بررسی همه جوانب کاری را انجام دادن است.

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن
در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: انما اهلك الناس العجلة و لو ان الناس تثبتوا لم يهلك
(احد: مردم را عجله هلاک می کند، اگر مردم با تعامل کارها را انجام می دادند کسی هلاک نمی شد

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم مع الثبوت تكون السلامة ، و مع العجلة تكون الندامة : (با درنگ کردن
!) سلامت است و با عجله ندامت

و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ان الاتاة من الله و العجلة من الشيطان !: (تاعنی و ترك شتابزدگی از
!) ناحیه خدا است و عجله از شیطان است

البته در روایات اسلامی بابی در زمینه (تعجیل در کار خیر داریم)، از جمله در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
(سلم) می خوانیم: ان الله يحب من الخير ما يعجل : (خداوند کار نیکی را دوست دارد که در آن شتاب شود

و روایات در این زمینه بسیار است که منظور از عجله در این روایات همان (سرعت) است در مقابل اهمال کاری و
تأخیرهای بیجا و امروز و فردا کردن، که غالباً سبب بروز مشکلات و موانعی در کارها می گردد

شاهد این سخن حدیثی است که در همین باب از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: من هم بشى ء من
الخير فليعجله فان كل شى ء فيه تأخير فان للشيطان فيه نظرة : (کسی که تصمیم به کار خیری گرفت باید عجله کند
(زیرا هر کاری را که در آن تأخیر کنید شیطان در آن حيله ای می کند

!) بنا بر این باید گفت : (سرعت و جدیت در کارها آری، اما عجله و شتابزدگی نه

و به تعبیر دیگر، عجله مذموم آنست که به هنگام بررسی و مطالعه در جوانب کار و شناخت صورت گیرد، اما سرعت و عجله
ممدوح آنست که بعد از تصمیم گیری

لازم، در اجرا درنگ نشود، و لذا در روایات می خوانیم: (در کار خیر، عجله کنید) یعنی بعد از آنکه خیر بودن کاری ثابت شد
دیگر جای مسامحه نیست

نقش عدد و حساب در زندگی انسانها - ۳

تمام جهان هستی بر محور حساب و اعداد می گردد، و هیچیک از نظامات این عالم بدون حساب نیست، طبیعی است انسان که
جزئی از این مجموعه است نمی تواند بی حساب و کتاب زندگی کند

به همین دلیل در آیات مختلف قرآن یکی از نعمتهای خدا وجود ماه و خورشید یا شب و روز، به عنوان يك عامل ایجاد نظم و
حساب در زندگی انسانها شمرده شده است، چرا که هرج و مرج و نبودن حساب و نظم در زندگی عامل فنا و نابودی است

جالب اینکه در آیات فوق برای نعمت شب و روز، دو فایده ذکر شده است یکی ابتغاء فضل الله که در قرآن معمولاً به معنی کسب
و کار مفید و ارزنده است، و دیگری دانستن عدد سالها و حساب، شاید ذکر این دو در کنار هم دلیلی بر این باشد که
(ابتغاء فضل الله) بدون استفاده از (حساب و کتاب) ممکن نیست

و شاید این سخن در زمانهای گذشته مانند امروز تا این حد آفتابی و روشن نبود، اما در دنیای امروز که دنیای آمارها و اعداد و
ارقام است و در کنار هر سازمان و تشکیلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و نظامی و علمی و فرهنگی، يك سازمان آماری وجود
دارد، به خوبی می توان به عمق این اشاره قرآنی پی برد، و دانست که قرآن نه تنها با گذشت زمان کهنه نمی شود بلکه هر قدر
زمان بر آن می گذرد تازه تر می گردد

آیه و ترجمه

من اهتدى فانما يهتدى لنفسه و من ضل فانما يضل عليها و لاتزر و ازرة و زر اخرى و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا
(۱۵))

: ترجمه

اعمال هر انسانی را به گردنش قرار داده ایم ، و روز قیامت کتابی برای او بیرون می آوریم که آنرا در برابر خود گشوده می -
بیند

! این همان نامه اعمال او است ، به او می گوئیم (کتابت را بخوان ! کافی است که امروز خود حسابگر خود باشی) - ۱۴

هر کس هدایت شود برای خود هدایت یافته ، و آن کس که گمراه گردد به زیان خود گمراه شده است (و ضررش متوجه - ۱۵
خود او است) و هیچکس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد، و ما هرگز شخص یا قومی را (مجازات نخواهیم کرد مگر آنکه
(پیامبری مبعوث می کنیم (تا وظائفشان را بیان کند

:تفسیر

چهار اصل مهم اسلامی

از آنجا که در آیات گذشته سخن از مسائل مربوط به معاد و حساب در میان بود، در آیات مورد بحث به مساله (حساب اعمال
(انسانیها) و چگونگی آن در روز قیامت پرداخته می گوید: (اعمال هر انسانی را به گردنش قرار داداده ایم

و كل انسان الزمانه طائره فى عنقه). (طائر) به معنی پرنده است ، ولی در اینجا اشاره به چیزی است که در میان عرب (
معمول بوده که به وسیله پرنندگان ، فال نیک و بد می زدند، و از چگونگی حرکت آنها نتیجه گیری می کردند

مثلا اگر پرندهای از طرف راست آنها حرکت می کرد آنرا به فال نیک می گرفتند، و اگر از طرف چپ حرکت می
کرد آنرا به فال بد می گرفتند

لذا غالبا این کلمه به معنی فال بد زدن به کار می رود، در حالی که (تفال) بیش تر به فال نیک زدن گفته می شود

در آیات قرآن نیز کرارا تطیر به معنی فال بد آمده است مانند: و ان تصبهم سینه طيروا بموسى و من معه : (هر گاه ناراحتی به
(فرعونیان می رسید آنرا از شوم بودن وجود موسی و همراهانش می دانستند)! (اعراف - ۱۳۱

و در سوره نمل آیه ۴۷ می خوانیم : قالوا طيرنا بك و بمن معك : مشرکان قوم صالح (علیه السلام) به این پیامبر
! بزرگ گفتند ما تو و یارانت را شوم می دانیم و به فال بد می گیریم

. در احادیث اسلامی می خوانیم که از تطیر نهی شده است ، و راه مبارزه با آن توکل بر خدا معرفی گردیده است

به هر حال طائر در آیه مورد بحث ، نیز اشاره به همین معنی است ، یا به معنی بخت و طالع که قریب الافق با مساله فال نیک و
بد است می باشد

قرآن در حقیقت می گوید: فال نیک و بد، و طالع سعد و نحس ، چیزی جز اعمال شما نیست که به گردنتان آویخته است
!

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن

تعابیر به (الزمانه) (ملازم او ساختهایم) و تعبیر به (فی عنقه) (در گردن او) همه دلیل بر این است که اعمال انسان و نتایج آن در دنیا و آخرت از او جدا نمی شوند، و باید در همه حال عهده دار و مسنول آنها باشد، هر چه هست عمل

است و بقیه همه حرف. بعضی از مفسران این احتمال را نیز در اطلاق کلمه طائر بر اعمال انسانی داده اند که اعمال خوب و بد انسان گویی همچون پرندهای از وجود او برمی خیزد لذا به آن طائر اطلاق شده است

مفسران در معنی (طائر) در آیه مورد بحث، احتمالات متعدد دیگری نیز ذکر کرده اند: از جمله (طائر) به معنی (بهره انسان از خوب و بد)، یا به معنی (دلیل و راهنما) و یا به معنی (نامه اعمال) و یا به معنی (یمن و شوم) است

ولی بعضی از این تفسیرها به همان معنی که در آغاز ذکر کردیم باز می گردد در حالی که بعضی دیگر از مفهوم آیه بسیار دور است.

قرآن سپس اضافه می کند ما روز قیامت کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند (و نخرج له). (یوم القيامة کتابا یلقاه منشورا)

روشن است که منظور از کتاب چیزی جز کارنامه عمل انسان نیست همان کارنامه‌های که در این دنیا نیز وجود دارد و اعمال او در آن ثبت می شود، منتها در اینجا پوشیده و مکتوم است و در آنجا گشوده و باز

تعبیر به (نخرج) (بیرون می آوریم) و همچنین تعبیر به منشور (گشوده نیز اشاره به همین معنی است که آنچه در اینجا پنهان و سر بسته است در آنجا آشکار و باز می شود

درباره نامه اعمال و حقیقت آن در ذیل همین آیات، بحث خواهیم کرد

(در این هنگام به او گفته می شود، نامه اعمالت را خودت بخوان! (اقرأ کتابك)

(کافی است که خودت امروز حسابگر خویش باشی! (کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا)

یعنی آنقدر مسائل روشن و آشکار است و شواهد و مدارک زنده که جای گفتگو نیست و هر کس این نامه عمل را بنگرد می تواند قضاوت و داوری کند، هر چند شخص (مجرم) باشد، چرا که این نامه عمل چنانکه خواهد آمد، مجموعه ای از آثار خود عمل است، و یا نفس اعمال، و به این ترتیب چیزی نیست که بتوان آن را حاشا کرد

آیا اگر من صدای خودم را از نوار ضبط صوت بشنوم، یا عکس دقیق خود را به هنگام انجام یک عمل نیک یا بد ببینم. می توانم حاشا کنم؟ کیفیت تشکیل نامه عمل در قیامت از این هم زنده تر و دقیقتر است

آیه بعد چهار حکم اساسی و اصولی را در رابطه با مساله حساب و جزای اعمال او بیان می کند

نخست می گوید (هر کسی هدایت را پذیرا شود به نفع خود هدایت یافته، و نتیجه اش عائد خود او می شود) (من اهتدی - ۱). (فاتما یهتدی لنفسه

و هر کس گمراهی را بپذیرد، به زیان خود گمراه شده است) (عواقب شومش دامن خودش را می گیرد (و من ضل فانما) - ۲). (یضل علیها

. نظیر این دو حکم را در آیه ۷ همین سوره خواندیم

(. هیچکس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد) و کسی را به جرم دیگری مجازات نمی کنند (و لا تزر وازرة وزر اخری) - ۳

(وزر) به معنی بار سنگین است، و به معنی مسنولیت نیز می آید، چرا که آن هم يك بار سنگین معنوی بر دوش انسان محسوب می شود و اگر به وزیر، وزیر گفته می شود به خاطر آن است که بار سنگینی از ناحیه امیر یا مردم بر دوش

او گذارده شده است

البته این قانون کلی که هیچکس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد هیچگونه منافاتی با آنچه در آیه ۲۵ سوره نحل گذشت که می گوید: (گمراه کنندگان بار مسنولیت کسانی را که گمراه کرده اند نیز بر دوش می کشند) ندارد

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن

زیرا آنها به خاطر اقدام به گمراه ساختن دیگران ، فاعل آن گناهاند، و یا همچون فاعل آن محسوب می شوند، بنابراین در حقیقت این بار گناهان خودشان است که بر دوش دارند و به تعبیر دیگر (سبب) در اینجا در حکم مباشر (انجام دهنده کار) است .

همچنین روایات متعددی که در زمینه سنت نیک و بد گذشت و مفهومی این بود که هر کس سنت نیک یا بدی بگذارد در پاداش و کیفر عاملین به آن شریک است ، نیز با آنچه در بالا گفتیم تضادی ندارد، چرا که (سنت گذار) در واقع از اجزای علت تامه عمل است و شریک در فاعلیت

سرانجام چهارمین حکم را به این صورت بیان می کند که ما هیچ شخص و قومی را مجازات نخواهیم کرد مگر اینکه - ۴ (پیامبری را برای آنها مبعوث کنیم تا وظائفشان را کاملا تشریح و اتمام حجت کند (و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا

در اینکه منظور از عذاب در اینجا هر نوع عذاب دنیا و آخرت است یا خصوص عذاب استیصال (یعنی مجازاتهای نابود کننده همچون طوفان نوح) در میان مفسران گفتگو است ، ولی بدون شك ظاهر آیه مطلق است و هر نوع عذاب را شامل می شود

و نیز در اینکه آیا این حکم ، مخصوص آن دسته از مسائل شرعی است که تنها راه فهم آنها ادله نقلیه است و یا همه مسائل را اعم از اصول و فروع ، عقلی و نقلی

شامل می شود؟ باز در میان مفسران گفتگو است

اما اگر بخواهیم به ظاهر آیه که اطلاق دارد عمل کنیم باید بگوئیم همه احکام عقلی و نقلی را در رابطه با اصول و فروع دین شامل می شود، و مفهوم این سخن آن است که حتی در مسائلی که عقل مستقلا نیک و بد آن را تشخیص می دهد (مانند خوبی عدالت و بدی ظلم) باز تا پیامبران الهی نیایند و حکم عقل را به وسیله حکم نقل تایید و (تقویت نکنند خداوند به لطفش کسی را مجازات نخواهد کرد (دقت کنید

ولی از آنجا که این مطلب بسیار بعید به نظر می رسد، زیرا مستقلات عقلی نیازی به بیان شرع ندارد و حکم عقل برای اتمام حجت در اینگونه موارد کافی است ، چاره ای جز این نداریم که مستقلات عقلی را از آیه استثناء کنیم

و یا اگر استثناء نکنیم ، عذاب را در این جمله به معنی عذاب استیصال بگیریم که نتیجه اش این می شود: خداوند به لطفش ، ستمگران و منحرفان را نابود نمی کند مگر اینکه پیامبران را بفرستد و همه راه های سعادت را نشان دهند، حتی مستقلات عقلی را با بیان شرعی تایید نموده ، اتمام حجت را از دو سو یعنی عقل و نقل به انجام برسانند (باز هم دقت کنید

نکته ها

تفال و تطیر فال نیک و بد - ۱

فال (نیک) و (بد) زدن در میان همه اقوام بوده و هست و به نظر می رسد سرچشمه آن ، عدم دسترسی به واقعیات و ناآگاهی از علل واقعی حوادث بوده است و به هر حال ، بدون شك این دو، اثر طبیعی ندارند، ولی دارای اثر روانی هستند: فال نیک امید آفرین است در حالی که فال بد موجب یاس و نومیدی و ناتوانی می شود

و از آنجا که اسلام ، همیشه از مسائل مثبت ، استقبال می کند، از فال نیک نهی نکرده ، ولی فال بد را به شدت محکوم کرده است

حتی در بعضی از روایات آنرا در سرحد شرك شمرده اند، از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: الطیرة (شرك) : (فال بد زدن (و آنرا در برابر خدا در سرنوشت خویش مؤثر دانستن) یکنوع شرك به خدا است

و ما در این زمینه ، مفصلا در ذیل آیه ۱۳۱ سوره اعراف بحث کرده ایم جالب اینکه اسلام در بسیاری از موارد اینگونه مفاهیم تخیلی و پنداری را در يك کاتال صحیح و سازنده قرار داده و از آن بهره برداری کرده است

مثلا در مورد آنچه در میان عوام معروف است که می گویند فلان همسر خوش قدم بود و یا بد قدم ، و از آن روزی که به خانه فلاتکس گام گذاشت و همسرش شد چنین و چنان گشت که قطعا به این صورت خرافه های بیش نیست ، اسلام به آن شکل

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن
سازنده تربیتی داده : در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : من شوم المرنة غلاء مهرها و شدة منونتها...: (از
(...! بد قدمی زن آنست که مهرش سنگین باشد و مخارج و هزینه اش زیاد

و در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم : اما الدار فثوؤها ضيقها و خبث
(جیرانها): (خانه شوم خانه تنگ و تاریک و خانه‌ای است که همسایگان بد داشته باشد

درست ملاحظه کنید که همان الفاظی را که در مفاهیم خرافی مردم به کار می برند استخدام برای مفاهیم واقعی و سازنده
. کرده است ، و تفکر و اندیشه ای که به بیراهه میرفت به راه راست هدایت نموده

این بحث را با حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که تاییدی است بر آنچه گفتیم پایان می دهیم : اللهم لا خير الا خیرک
, و لا طیر الا طیرک و لا رب غیرک : (خداوند نیکی تنها از ناحیه تو است ، هیچ فال نیک و بدی جز به اراده تو تحقق نمی یابد و
(پروردگاری جز تو نیست

کارنامه عجیب اعمال آدمی - ۲

در بسیاری از آیات قرآن و روایات ، سخن از نامه اعمال انسانها به میان آمده است ، از مجموع این آیات و روایات
استفاده می شود که همه اعمال آدمی با تمام جزئیات در نامهای ثبت می شود، و روز رستاخیز اگر انسان نیکوکار باشد نامه
اعمالش بدست راست او، و اگر بدکار باشد نامه اعمالش را بدست چپ او می دهند

در سوره حاقه می خوانیم فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤوا کتابیه : (اما آنها که نامه اعمالشان بدست
راستشان داده شده با سرفرازی و افتخار می گویند هان بیائید و نامه اعمال ما را بخوانید!) (حاقه - ۱۹) و اما من
اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه : اما کسی که نامه اعمالش در دست چپ او است می گوید ای کاش نامه
(اعمال را به دست من نمی دادند!) (حاقه - ۲۵)

و در سوره كهف آیه ۴۹ می خوانیم : و وضع الكتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیهم و یقولون یا ویلتنا ما لهذا لكتاب
لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها و وجدوا ما عملوا حاضرا و لا یظلم ربك احدا: نامه های اعمال بنی آدم گسترده می شود، در
آن هنگام مجرمان را می بینی از آنچه در آن ثبت است بیمنانند، و می گویند ای وای بر ما، این چه نامه ای است که هیچ گناه
صغیره و کبیره ای نیست مگر آنرا ثبت و احصا کرده است؟! و آنچه را انجام داده اند حاضر می یابند، و پروردگارت به احدی ظلم
نمی کند

(در حدیثی در ذیل آیه مورد بحث (اقرء کتابك ...) از امام صادق (علیه السلام

می خوانیم : یذکر العبد جمیع ما عمل ، و ما کتب علیه ، حتی کانه فعله تلك الساعة ، فذلک قالوا یا ویلتنا ما لهذا الكتاب
: لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها

در آن روز انسان آنچه را انجام داده و در نامه عمل او ثبت است همه را به خاطر می آورد، گویی همان ساعت آنرا (انجام داده است !
لذا فریاد مجرمان بلند می شود و می گویند: این چه نامه ای است که هیچ صغیره و کبیره ای را فروگذار نکرده
(است

در اینجا این سؤال پیش می آید که این نامه چیست ؟ و چگونه است ؟ بدون شك از جنس کتاب و دفتر و نامه های
معمولی ، نیست ، و لذا بعضی از مفسران گفته اند این نامه عمل چیزی جز روح انسان نمی باشد که آثار همه اعمال
در آن ثبت است زیرا ما هر عملی انجام می دهیم خواه ناخواه اثری در روح و جان ما می گذارد

یا اینکه این نامه عمل ، اعضای پیکر ما حتی پوست تن ما، و از آن بالاتر زمین و هوا و فضایی است که در آن اعمال خود
را انجام می دهیم ، چرا که اعمال ما گذشته از اینکه در جسم و همه ذرات پیکر ما نقش می بندند، در هوا و زمین منعکس می
شوند

گر چه این آثار برای ما در این دنیا محسوس و درک کردنی نیست ، اما بدون شك وجود دارد، و روزی که در آن روز دید تازه
. ای پیدا می کنیم همه اینها را می بینیم و می خوانیم

تعبیر به خواندن هرگز نباید ما را از آنچه در تفسیر بالا ذکر شد، منحرف سازد، زیرا خواندن نیز مفهوم وسیعی دارد که هر گونه
مشاهده را در معنی وسیعش جای می دهد، مثلا در تعبیرات روزمره گاه می گوئیم در چشمهای

کانون فرهنگی امامزادگان احمد و جعفر (ع) شهر بهمن

او خواندم که چه تصمیمی دارد و یا فلان عمل را که از فلاتی سر زد، بقیه اش را خواندم ، همچنین تعبیر به خواندن ، در مورد . عکسه ای که از بیماران می گیرند نیز امروز رائج است

روی همین جهت است که در آیات فوق خواندیم خطوط این نامه عمل به هیچوجه قابل انکار نیست زیرا که آثار واقعی و تکوینی خود عمل است ، درست مانند صدای ضبط شده انسان یا عکسی که از او گرفته اند و یا اثر انگشت او

!بی گناه و با گناه را با هم نمی سوزانند - ۳

به عکس آنچه معروف است که عوام می گویند (آتش که گرفت خشک و تر می سوزد) در منطق عقل و تعلیمات انبیاء هیچ بی گناهی به جرم گناه دیگری مجازات نخواهد شد، در تمام شهرهای لوط يك خانواده مؤمن وجود داشت خدا به هنگام مجازات آن قوم منحرف و آلوده ، آن يك خانواده را نجات داد

(. آیات فوق نیز با صراحت می گوید (و لا تزر وازرة وزر اخرى

بنابراین اگر در پاره ای از احادیث غیر معتبر چیزی بر خلاف این قانون کلی اسلام دیده شود حتما باید آنرا کنار گذاشت ، یا توجیه کرد، مانند روایتی که می گوید: شخص میت به خاطر گریه و بی تابى بازماندگانش ، معذب می شود (ممکن است منظور از (معذب شدن ، عذاب الهی نباشد بلکه ناراحتی است که روح او بر اثر آگاهی از بیتابی بستگانش پیدا می کند

و نیز روشن می شود عقیده کسانی که می گویند فرزندان کفار همراه پدرانشان در آتش دوزخ خواهند بود يك عقیده اسلامی نیست ، چرا که هیچ فرزندی به گناه پدر و مادر مجازات نمی گردد و به همین دلیل ما در جای خود گفته ایم که حتی فرزندان نامشروع ، شخصا هیچ گناهی ندارند و درهای سعادت و نجات - اگر بخواهند - به روی آنان گشوده است ، هر چند زمینه تربیتی دشواری دارند.

(... اصل برائت و آیه (ما كنا معذبين - ۴

در علم اصول در مباحث (برائت) به آیه فوق ، استدلال شده است ، زیرا حداقل مفهوم آیه این است که در مسائلی که عقل قادر به درك آن نیست ، خداوند بدون بعث رسولان یعنی بیان احکام و وظائف ، کسی را مجازات نمی کند، و این دلیل بر نفی مجازات و عقاب در موارد عدم بیان است ، و اصل برائت نیز چیزی جز این نمی گوید که عقاب بدون بیان صحیح نیست .

اما اینکه بعضی گفته اند که منظور از عذاب در آیه فوق ، تنها عذاب استیصال یعنی مجازاتهای نابود کننده همچون طوفان نوح است ، هیچ دلیلی بر آن نیست ، بلکه همانگونه که گفتیم اطلاق آیه آنرا نفی می کند و هر گونه عذاب و مجازات را فرا می گیرد